



مصطفی وثوق کیا

روزنامه‌نگار

وقتی نام زیارت اربعین به میان می‌آید بی‌درنگ همه یاد راهپیمایی در مسیر ۸۰ کیلومتری نجف تا کربلا می‌افتند. زیارتی که چند سالی است شاهد حضور پرشور ایرانی‌هاست و در جای جای این مسیر می‌توان حضور ایرانی‌ها را به چشم دید. زیارتی که امسال به دلیل شیوع ویروس کرونا برگزار می‌شود، ولی ایرانی‌ها از فیض حضور در این مسیر محروم شده‌اند. پیاده‌روی اربعین که کرونا آن را هم بی‌نصیب نگذاشت، جمعیت بسیاری را در حسرت مسیری گذاشت که سال قبل و سال‌های قبلش با شور و حرارت طی شد.

اگر از چند روز قبل شبکه‌های اجتماعی را باز کرده باشید احتمالاً شما هم شاهد این حسرت‌دور و ریغ و افسوس عاشقان امام حسین (ع) از ایران بوده‌اید که نتوانسته‌اند در مسیر باشند. اتفاقی که شاید سال گذشته هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که از آن محروم بماند و این‌گونه در نرسیدن به آن آب شود. حالا شاید این اتفاق تلنگر محکمی باشد برای بسیاری که قدر امروز را بدانند و داشته‌هایشان را بیشتر مراقبت کنند که شاید سال بعد موقعیت‌طور دیگری باشد. کرونا که حالا قریب به ۹ ماه از ورودش به کشور می‌گذرد و بسیاری از اتفاقات سال را تحت الشعاع قرار داد، از دید و بازدیدهای نوروز تا مراسم ماه مبارک رمضان و بعد از آن هم عزاداری‌های ماه محرم، حتی بسیاری برای جلوگیری از انتشار و گسترش این ویروس از سفر رفتن و خستگی در کردن هم محروم شده‌اند و این سبک تازه‌ای از زندگی است که کرونا برای ما رقم زده است. جاماندن از راهپیمایی اربعین تازه‌ترین اتفاقی است که ویروس کووید-۱۹ برای ما آورده که نشان می‌دهد باید به این مدل از زندگی تا کنترل این ویروس عادت کنیم. اتفاقی که در باور هیچ‌کس نمی‌گنجید، ولی حالا جدی شده و با وجود این که بسیاری هنوز آن را جدی نگرفته‌اند، اما تبدیل به رسم جاری زندگی مردم دنیا شده و قواعد خود را به ساکنان زمین تحمیل کرده است. پای دل‌آزاری است که در این موقعیت به کمک انسان‌ها آمده تا بتوانند در این شرایط اندکی از درآیند دوری بکاهند و خود را در آن موقعیت قرار دهند. یکی دیگر از ابزارهای موجود روایت‌هایی است که در داستان‌ها و کتاب‌ها از زبان افراد مختلف برای این سفر متفاوت بازگو شده است. روایت‌هایی که تنها داستانی برای تسکین درد دوری از این رویداد متفاوت است. رویدادی که بسیاری برنامه‌ریزی می‌کنند که هر طور شده در آن شرکت کنند. روایت‌هایی که گاهی داستان است و گاهی مشاهده افراد از اتفاقات! هر چند که باید گفت «شنیدن کی بود مانند دیدن» و شاید آنهایی که این رویداد را تجربه کرده‌اند با خواندن روایت‌ها و قصه‌ها حسرت از نهادشان برخیزد...

در این گزارش می‌خواهیم مروری داشته باشیم بر چند روایت سفر از رویدادی که هر مرتبه تازگی دارد. روایت‌هایی که به نسبت سال‌های قبل تعدادشان با کاهش روبه‌رو شده و کمتر نویسندگان و اهل قلم اهتمام به نوشتن مشاهدات خود می‌کنند شاید به این خاطر که تصور می‌شود افراد در این همایش عظیم شرکت می‌کنند و ناگفته‌ای نیست و هر کس خود شاهد اصل رویداد است، در حالی که این‌طور نیست، علاوه بر این تا این روایت‌های مستند بازگو نشود هیچ‌گاه روایت داستانی شکل نمی‌گیرد. همان‌طور که تاکنون جز یکی دو مورد، خبری از داستان در حال و هوای اربعین و حواشی آن نیست که نشان می‌دهد روایت‌های نتوانسته خود را وارد جهان روایت‌های داستانی کنند.

## این درنگ حرف دارد!

«درنگ در نجف» سفرنامه اربعین جواد کلاته عربی است. او را با آثارش در زمینه جنگ و دفاع مقدس می‌شناسیم، تجربه سفرش به کربلا و زیارت اربعین را در قالب این کلمات ریخته و خواننده را با پای کلمات به زیارتی شاعرانه برده است. او در این کتاب از زاویه یک خادم و زائر برای مخاطبش سخن گفته و شرح مشاهداتش را نوشته است. کلاته عربی کوشش کرده در این کتاب روایتش را بر پایه مشاهداتش بنا نکند و شاخه‌های احساسات مخاطب را نیز با کتاب و روایتش از این زیارت حساس کند تا به سادگی از کنار روایت او عبور نکند. «این بار وقتی وارد دین‌الحرمین شدم و سلام دادم به امام، حالی آمد به سراغم. من امام حسین (ع) را به لحظات قتلگاه می‌شناسم؛ به صفت «مظلوم»، «شهید»، «تشنه لب»، چه و چه. امامی شود کمی از ظهر عاشورا به عقب هم برگشت؛ سلام بر تو که با یزید بیعت نکردی و زیر بار زور نرفتی؛ سلام بر تو که برای اصلاح امت جدت به پاخاستی؛ سلام بر تو که از هیچ هزینه‌ای برای خریدن رضای خدا فروگذار نکردی.»

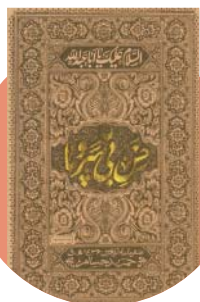
نویسنده در این اثر کوشش می‌کند پرسش‌هایی در ذهن مخاطب را پاسخ دهد. پرسش‌هایی که شاید در حالت عادی ایجاد نشود، ولی در ناخودآگاه ذهن خواننده و هر مخاطبی وجود دارد و تنها زمانی که پاسخی برایشان پیدا شود فرد متوجه وجود آن سؤال در ذهنش می‌شود. کلاته عربی در کتابش کوشش کرده تصویری از شرایط جغرافیایی و محیطی و همچنین فرهنگ و آداب و رسوم را برای خواننده‌اش به نمایش در آورد و در گزارش خود از این سفر آن را منعکس کند.



# راهنمای متفاوت سفر اربعین با قدم گذاشتن در طریق کتاب و کلمه من ایرانم و تو عراقی...

## اینجا آخر خط است

حمید حسام را با کتاب‌هایش در حوزه تاریخ شفاهی و مستندنگاری دفاع مقدس می‌شناسیم. نویسنده‌ای که خودش روزگاری که دشمن پشت مرزها صف کشیده بود تا پایش را روی خاک وطن بگذارد اسلحه دست گرفته بود و مقابلش ایستاده بود و بعد از آن هم قلم و کاغذ شد اسلحه و خاکریزش و خاطرات رزمندگان را ثبت و ضبط کرد. او که روزگاری برای آزاد کردن کربلا می‌جنگیده روایتش از سفر کربلا را در کتاب «خس بی‌سر و پا» بازگو کرده است. او یادی از هم‌زمانش در دوران دفاع مقدس را نیز در کتابش قرار می‌دهد، سفری که حاج حسین همدانی هنوز به فیض شهادت نرسیده بود و حسام در کنارش عمود به عمود با او پیش رفته است. این سفرنامه جنبه‌های عرفانی دارد که از شخصیت رزمنده‌ای مانند حسام که اهل قلم است چنین سفرنامه‌ای دور از انتظار نیست. وی حالا در موقعیتی قرار دارد که رزمندگان برای تحقق آن خونشان به زمین ریخته شد.



## زیارت بالبخند

«او یافت مرا» را باید مواجهه‌ای متفاوت با راهپیمایی عظیم اربعین دانست. البته متفاوت از منظر زاویه نگاه راوی در غیر این صورت این کتاب نیز روایتی است از آنچه بر راوی در طول این راهپیمایی گذشته و مشاهداتش را در قالب این کتاب بازگو کرده است. رضا عیوضی که مؤلف این کتاب و از طنزپردازان مطبوعات کشور است روی جلد هم نوشته «سفرنامه اربعین + کمی مزاح» که همین نکته سبب شده روایتش متفاوت از دیگر روایت‌های موجود باشد.

هرچند بالاتر هم گفته شد که فائزه غفاردادی هم در روایتش از چاشنی طنز استفاده کرده، ولی عیوضی در مسیر این زیارت آداب و رفتارها و اتفاقات را نیز دستمایه طنز قرار داده و روایتش را با چاشنی مزاح برای مخاطب آماده کرده است. عیوضی در این سفرنامه که باید آن را اولین سفرنامه طنز در موضوع اربعین بنامیم تلاش می‌کند از کنار موضوعات بی‌تفاوت رد نشود و همین موضوع سبب شده سفرنامه‌اش در میان سفرنامه‌ها رنگ و طعم دیگری داشته باشد.

